

حزب توده، عامل روس

سر تیپ منوچهر هاشمی خویی

خدمتگزاری شوروی را پیدا کرد و خواسته‌های دولت اتحاد جماهیر شوروی را در پوشش مطالبات «توده‌ی مردم» مطرح نمود. نمونه‌های این مطالبات به اصطلاح توده‌ی مردم، در اصرار به واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی‌ها، طرفداری از حکومت‌های جدایی‌طلبانه‌ی آذربایجان و کردستان، سنگ‌اندازی در مبارزه مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت، خنثی‌سازی همه‌ی حرکت‌های ملی، ایجاد نفاق بین مردم و حکومت و... بود که تاریخ معاصر ما گواه بر همه‌ی آن‌هاست.

نفوذ حزب توده در ارگان‌های مختلف کشور و به کاراندازی این نفوذ در جهت تامین مطامع شوروی، هر کدام حکایت جداگانه‌ی است که شرح آن‌ها کتاب‌ها لازم دارد و اشاره به آن‌ها در راستای این یادداشت‌ها نیست. در کسوت یک افسر اطلاعاتی، سپس مدیر ضدجاسوسی کشور [در قبل از انقلاب]، مواردی از عملکرد این حزب را در رابطه با تشکیل شبکه‌ی نظامی و اقدام به فعالیت‌های جاسوسی به نفع شوروی در این یادداشت‌ها می‌آورم که نمونه‌هایی از فعالیت‌های ضد ملی و ضد ایرانی آن را نشان داده باشم.

چون داستان شبکه‌ی نظامی حزب توده و انتقال اطلاعات نظامی ایران از طریق آن به شوروی و بالاخره ماجرای کشف و تلاشی آن از زبان‌های مختلف و به کرات بیان شده و کتب و نوشته‌های متعددی در این باره نوشته شده است، من پرداختن به آن را زاید می‌دانم، فقط از جنبه‌ی اطلاعاتی و ضداطلاعاتی موضوع، به موردی اشاره می‌کنم که قدرت نفوذ حزب توده را در ارتش نشان داده باشم.

قبل از کشف شبکه‌ی نظامی حزب توده، رکن ۲ ستاد ارتش با اطلاعاتی که به دست می‌آورد، به نفوذ حزب توده در سازمان‌های ارتشی پی برده بود، ولی عملکرد این شبکه به قدری ماهرانه و هوشیارانه بود که با همه‌ی تلاشی که مامورین رکن ۲ به عمل می‌آوردند، کوچک‌ترین سرنخی به دست نمی‌آمد. حتا گفته شده که کشف شبکه‌ی نظامی هم، نه بر اثر اقدامات رکن ۲ و فرمانداری نظامی تهران، بلکه بر اثر یک اتفاق، و چه بسا به عمد، صورت گرفته است.

در پیگیری برای کشف نفوذ حزب توده در ارتش در سال‌های قبل از ۱۳۳۲، رکن ۲ ستاد ارتش، بخش‌نامه‌های محرمانه‌ی به واحدها صادر و طی آن‌ها به مسوولین و فرماندهان واحدها هشدارهایی می‌داد. یکی دو روز از صدور بخش‌نامه‌های محرمانه نمی‌گذشت که عین آن‌ها با شماره و امضا و تاریخ، در روزنامه‌های حزب توده کلیشه می‌شد. با سوءظنی که در درز این بخش‌نامه‌ها به خارج از ارتش پیدا شد، و بر اثر آن گمان می‌رفت که بعض از افسران، این بخش‌نامه‌ها را در اختیار حزب توده قرار می‌دهند، تدابیری اتخاذ شده بود که بتوان از طریق آن‌ها، منبع درز، ردیابی شود. یکی از آن تدابیر این بود که بخش‌نامه هر واحد با شماره‌ی جداگانه‌ی صادر شود و در صورت کلیشه‌شدن بخش‌نامه، از روی شماره‌ی آن که

□ در سال‌های اخیر، اسناد و مدارک متعددی درباره‌ی جاسوسی و عاملیت حزب توده برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در واقع برای روس‌ها، منتشر و مقالات و کتب و اعتراف‌نامه‌های زیادی به رشته‌ی تحریر درآمده که در اثبات ادعای فوق جای هیچ نوع ابهامی باقی نمی‌گذارد. کافی‌ست یک محقق، نه به اسناد دولتی، بلکه به نوشته‌ها و مصاحبه‌های بخشی از سران و رهبران حزب توده، مانند خلیل ملکی، فریدون کشاورز، ایرج اسکندری، عمومی، جهانشاهلو، خان‌بابا تهرانی و... مراجعه کند و یا خاطرات جاسوسان سابق شوروی در ایران، مانند کوزیچکین و شه‌بارشین را بخواند، تا به مراتب عاملیت و جاسوسی سران حزب توده برای اتحاد شوروی پی ببرد.

نقل گفته و نوشته‌های همه‌ی آنان، به دلیل فراوانی موارد و وضوح امر لازم به نظر نمی‌رسد، ولی مناسب است به تکه‌های کوچکی از نوشته‌های دکتر جهانشاهلو و شهناز اعلامی که از روی کمال صداقت بیان شده است، اشاره شود.

دکتر جهانشاهلو، از سران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، در شماره‌ی ۱۴۸ مجله‌ی روزگار نو، چاپ پاریس، در نقدی به خاطرات نورالدین کیانوری می‌نویسد، «به باور من، هم‌میهنان میهن‌پروری که در برابر دسیسه‌های بیگانگان به سود مردم و میهن‌شان با سازمان اطلاعات و امنیت کشور خود همیاری و همکاری کرده‌اند، شرافتمندانه رفتار کرده‌اند و دامن‌شان مانند آقای کیانوری که آشکارا جاسوس و جیره‌خوار دو دولت بیگانه بوده و هست، آلوده نیست.»

شهناز اعلامی از سران حزب توده و نماینده‌ی آن حزب در کمیته‌ی فدراسیون جهانی زنان، در بحث درباره‌ی خاطرات کیانوری، در همان مجله، شماره‌های خرداد و تیر یادآور می‌شود، «ای کاش ساواکی بودم و عضو حزب توده نمی‌شدم که در خدمت بیگانگان باشم. ساواکی‌ها هر کار کردند به خاطر میهن و مردم میهن‌شان کرده‌اند.»

حزب توده در بحرانی‌ترین شرایط سیاسی و اجتماعی کشور، یعنی در سال اشغال ایران توسط قوای متفقین و از هم‌پاشیده‌شدن شیرازه‌ی امور، پا به عرصه‌ی سیاسی ایران نهاد و در خلا هر نوع حرکت و تفکر سیاسی، میدان سیاست ایران را تسخیر نمود. در خالی‌بودن میدان از حریف از یک‌سو و طرح شعارهای آزادی‌خواهانه و مساوات طلبانه از سوی دیگر، حزب توده توانست قشر روشنفکر و تحصیل کرده‌ی کشور را که عموماً درد میهن در دل و هوای تجدد و ترقی در سر داشتند، به سوی خود جلب کند. حزب توده از رهگذر همین قشر تحصیل کرده و آگاه و مومن به شعارهای حزب، در کلبه‌ی ارکان کشور، و ارگان‌های دولتی نفوذ کرد و به تدریج شاخک‌های خود را در نقاط حساس مملکت به کار انداخت.

حزب توده، به غیر از یکی دو سال اول فعالیت خود که رنگ ملی به خود گرفته و از قانون اساسی مشروطه حمایت می‌کرد، به‌زودی نقش

نماینده‌ی واحد مشخصی‌سته واحد مربوط شناسایی و از آن طریق هم کوشش در شناسایی عامل یا عاملین شود. این‌بار که بخش‌نامه در روزنامه‌های حزب کلیشه شده فاقد شماره بود.

بدین ترتیب شناسایی واحد مربوطه امکان‌پذیر نشد. در این مرحله، رییس رکن ۲، به خود افسران رکن ۲ مظنون شد و مقرر کرد سه نفر از افسران ارشد و مورد اعتماد رکن ۲ را تهیه و به واحدها ابلاغ کنند. با این تفاوت که اولاً، آن سه افسر چند شبانه‌روز در ستاد بمانند و با هم هم باشند که با کسی تماس نگیرند، ثانیاً در بخش‌نامه‌ی هر واحد هم علامت مخصوص نامرئی بگذارند. مثلاً در یکی، در نوک شمشیری که در دست شیر است خراش کوچکی بدهند. در دیگری، یک نقطه‌ی اضافی بگذارند، در یکی دیگر، یک حرف کم‌اهمیت را حذف کنند و الی‌آخر. بدین ترتیب در هر یک از بخش‌نامه‌ها که ظاهراً هیچ اختلافی با هم ندارند، یک علامت بسیار نامرئی در نظر بگیرند.

بدیهی بود که با توجه به کثرت بخش‌نامه‌ها که تعداد آن‌ها به چندین ده‌بالغ می‌شده، هیچ یک از سه افسر تهیه‌کننده نمی‌توانستند به‌خاطر بسپارند که در بخش‌نامه کدام واحد، چه علامتی در نظر گرفته شده است. مضاف بر این که آن‌ها نمی‌دانستند که کدام بخش‌نامه با چه علامتی، به کدام واحد رفته است. بدین ترتیب با چاپ شدن عین بخش‌نامه در روزنامه‌ها، به آسانی می‌شد فهمید که خبر، از کدام واحد درز کرده است. در پی آن هم، پی بردن به هویت افسری که مرتکب خیانت شده است می‌توانست آسان باشد. مضحک این بود که بعد از چند روز، متن همان بخش‌نامه، نه مثل همیشه به‌صورت کلیشه، بلکه به‌صورت دست‌نویس در روزنامه‌ها چاپ شد.

بدین ترتیب رکن ۲ ستاد ارتش، در ردیابی عاملین درز بخش‌نامه به خارج از ارتش، عاجز آمد و نتیجه این شد که غالب افسران، نسبت به هم

بدین شدند بی‌اعتمادی و تزلزل عظیمی در ارتش پیدا شد و ناچار تغییرات عملیه‌ی چه بسا بی‌مورد در مشاغل و در کادرهای ارتشی داده شد. پس از کشف شبکه‌ی نظامی حزب توده در سال ۱۳۳۳، معلوم شد که بعضی از افسران رکن ۲ ستاد ارتش، از جمله سروان پولاد دژ که یکی از مورد اعتمادترین افسرها بود، به طریقی از تصمیمات متخذه در دفتر رییس رکن ۲ مطلع و جریان امر را در اختیار حزب توده قرار می‌داده است. هم‌چنین سرهنگ جاوید که رییس رکن ۲ لشکر رضائیه بود، بخش‌نامه‌ها را در اختیار حزب توده قرار می‌داده و حزب را در جریان تدابیر متخذه نیز می‌گذاشته است.

نمونه‌ی که ذکر شد، مشتکی از خروار در عملکرد ماهرانه‌ی حزب توده در نفوذ به ارتش و سایر ارگان‌های دولتی بود. این حزب با فعالیت گسترده‌ی که در همه‌ی ابعاد جامعه داشت، عملاً به‌صورت بازوی اطلاعاتی و ماشین تبلیغاتی دولت اتحاد جماهیر شوروی درآمد و دستورات آن دولت را مو به مو اجرا می‌کرده است.

توانایی و مهارت افسران عضو شبکه‌ی نظامی حزب توده در مخفی نگه‌داشتن عملیات‌شان که رکن ۲ ستاد ارتش را با همه‌ی عظمت و تشکیلاتش بازپچه‌ی دست خود کرده بودند، بخشی از کل توانایی‌های این افسران می‌بود. این مهارت‌ها و کاردانی‌ها، مخصوص افسران شبکه‌ی نظامی حزب توده نبود، به جرات می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب توده، اعم از نظامی و شخصی، در همه‌ی رده‌های آن، از برجسته‌ترین و کاردان‌ترین و تواناترین افراد مملکت بودند. غالب آن‌ها هم صرفاً به قصد خدمت به میهن و مردم میهن‌شان قدم در این راه گذاشته بودند. به‌زعم آن‌ها، این درست‌ترین و سریع‌ترین راه خدمت به مملکت می‌بوده. این، تعدادی از سران خائن حزب توده بود که این سپاه عظیم و توانا را به‌جای گماردن در خدمت مردم و میهن، در جهت مطامع بیگانه بسیج کرده بودند. ■

پاسخ دو جدول حروف ابجدی و عددی طرح از: عزیزی

ز	ب	ج	د	ه	و	ا	ح	ط
و	ح	ط	ا	ب	ز	د	ه	ج
ا	ه	د	ح	ط	ج	و	ز	ب
ب	ج	ا	ز	و	ح	ه	ط	د
ه	د	و	ط	ا	ب	ح	ج	ز
ح	ط	ز	ج	د	ه	ب	ا	و
ط	و	ح	ب	ج	ا	ز	د	ه
د	ا	ب	ه	ز	ط	ج	و	ح
ج	ز	ه	و	ح	د	ط	ب	ا

مترجم فرهیخته محمدمهدی فولادوند (مهنا) که پیش از این چند نوبت اشعار، خاطرات و مقاله‌های کوتاه‌اش در این مجله چاپ شده بود، در مرداد ۱۳۸۷ از جهان درگذشت. عکسی هم از او که در دفتر مجله گرفته شده بود، در صفحه‌ی ۴۶ ماهنامه‌ی حافظ شماره‌ی ۳۱ به چاپ رسیده است. یادش گرامی باد.

